



ساموئل بکت
فِسِّه‌ها

ترجمه‌ی مهدی نوید

- جهان‌نو -

9789644400000

فهرست کتابها
کتاب اول: ...
کتاب دوم: ...
کتاب سوم: ...
کتاب چهارم: ...
کتاب پنجم: ...
کتاب ششم: ...
کتاب هفتم: ...
کتاب هشتم: ...
کتاب نهم: ...
کتاب دهم: ...
کتاب یازدهم: ...
کتاب بیستم: ...

فهرست

۹	فسهی ۱
۱۷	فسهی ۲
۲۱	فسهی ۳: در دوردست یکی پرنده
۲۵	فسهی ۴
۲۹	فسهی ۵
۳۳	فسهی ۶
۳۷	فسهی ۷: بی حرکت
۴۳	فسهی ۸: برای اتمام دوباره
۴۹	طرح‌ها و دست‌نویس «بی حرکت»
۹۹	حواشی و تعلیقات
۱۱۱	فسه‌ها و داستان‌های متقدم ساموئل بکت

سر برهنه است، پابرهنه، ملبس به زیرپیراهنی و شلوار تنگ که خیلی کوتاه است، دست‌هایش هم نشانش داده‌اند، به کرات، و پاهایش، یکدیگر را لمس می‌کنند و پاچه‌ها برهم ساییده می‌شوند، بالاوپایینِ نرمه‌ها و ساق‌ها. هیچ‌یک از خاطراتش به این جامه‌ی کمایش زندان جواب نمی‌دهند، تا این‌جا، اما همه حکایت دارند از سنگینی، در این مورد، از پُری و غلظت. سر بزرگ که رنجش می‌دهد کاملاً اسباب خنده است، باز هم بیرون است او، باز هم برمی‌گردد او. روزی خودش را می‌بیند، رویش را، از سینه به پایین، و بازوها، و دستِ آخر دست‌ها، اول دقیق به درازای بازوها، بعد نزدیک‌تر، لرزان، تا چشم‌هایش. می‌ایستد، برای اولین بار از وقتی که می‌فهمد در حرکت است، پایی جلوتر از پای دیگر، بالایی روی پهنا، پایینی روی پنجه‌هایش، و اراده‌ای را انتظار می‌کشد. بعد به حرکت ادامه می‌دهد. راهش را علی‌رغم تاریکی کورمال کورمال نمی‌کند، بازوها گشاده، دست‌ها دهن‌دره‌کنان و پاها مردد درست مقابل زمین. در نتیجه باید به کرات، یعنی در هر چرخش، با دیوارهایی برخورد کند که مسیرش را احاطه می‌کنند، با دیوارهای سمت راست وقتی به چپ می‌پیچد، با دیوارهای سمت چپ وقتی به راست می‌پیچد، لحظه‌ای با پایش، لحظه‌ای با فرق سرش، چون خودش را خم می‌کند، از سر بلندی، و از سر این‌که همیشه خودش را خم می‌کند، پشتش قوز دارد، سرش را انداخته جلو، چشمانش رو به پایین. خون‌ریزی دارد، اما نه آن‌قدر، فرصت هست جراحات ناچیز پیش از آن‌که دوباره سر باز کنند التیام یابند، آهنگ قدم‌هایش